

شرائط فسخ نکاح و آثار آن بر مهر، نفقه و عده از دیدگاه فقه اهل بیت علیهم السلام و فقه حنفی

□ سید علی موسوی *

چکیده

در نوشتار پیش رو به بررسی شرایط فسخ نکاح و آثار فسخ نکاح بر مهریه، نفقه و عده از دیدگاه فقه اهل بیت علیهم السلام و فقه حنفی پرداخته شده است. حق فسخ نکاح یکی از مهم ترین قوانین و از مباحث مهم در فقه اسلامی و یکی از حقوق زوجین است. در فقه اسلامی انحلال یا از بین بردن علقه زوجیت علل و عوامل متعددی داشته و انحلال علقه زوجیت چند صورت دارد که عبارتند از: طلاق، خلع، مبارات، فسخ و غیره. مقاله حاضر به بحث فسخ اختصاص دارد. در فقه مذهب اهل بیت علیهم السلام و فقه حنفی برای فسخ نکاح شرائطی بیان شده است. هم چنین آثار فسخ نکاح بر مهر، نفقه و عده در فقه اهل بیت علیهم السلام و فقه حنفی مورد بحث است. برخی شرائط مورد اتفاق هر دو مذهب اند و برخی دیگر مورد اختلاف اند. در آثار فسخ نکاح نیز دیدگاه ها مختلف اند. ادله هر کدام نیز در برخی موارد مختلف اند. در مقاله حاضر اول دیدگاه های مذهب اهل بیت علیهم السلام و مذهب حنفیه در شرائط فسخ نکاح همراه با ادله بیان شده است. و دوم آثار فسخ نکاح بر مهر، نفقه و عده همراه با ادله مورد بررسی قرار گرفته است.

کلید واژه ها: شرائط، آثار، مهر، نفقه، عده، فقه اهل بیت علیهم السلام، مذهب احناف.

مقدمه

نکاح یکی از مباحث مهم فقه اسلامی است. با تحقق عقد نکاح یکی از کانون‌های گرم و سرنوشت ساز جوامع بشری بنام خانواده تشکیل می‌شود. ثبات و پایداری این کانون گرم خواست تمام خانواده‌ها و تمام جوامع بشری است. اما گاهی به خاطر عوامل مختلف این کانون گرم با مشکلاتی مواجه می‌شود و ادامه زندگی مشترک برای زوجین خطرناک و مشکل ساز می‌شود. برای حل این مشکل اسلام قوانینی را وضع کرده و به زوجین حق داده است که در صورت بروز و ظهور برخی عیوب در زوجین؛ آنان علقه زوجیت و زندگی مشترک را منحل کنند. در اصطلاح فقهی به آن فسخ گفته می‌شود. هم‌چنین فسخ نکاح بر مهر، نفقه و عده تاثیر گذار بوده و فقهای اسلام در کتب فقهی خود این بحث را مطرح نموده‌اند.

در فقه اسلامی برای فسخ نکاح شرط و شروطی بیان شده است. در مقاله حاضر شرائط فسخ نکاح و تاثیر آن بر مهر، نفقه و عده مورد بررسی قرار می‌گیرد. با این مقدمه وارد بحث اصلی شده و در مرحله اول به برخی مفاهیم می‌پردازیم.

شرط در لغت به معنای «متعهد ساختن و پذیرش تعهد در ضمن عقد بیع و مانند آن» است. (فیروزآبادی، ۱۴۱۳ق: ۳۶۸/۲؛ ابن منظور، ۱۴۱۹ق: ۸۲/۷) از جهت اصطلاحی شرط در علوم گوناگون معنای خاص خودش را دارد. از جهت فقهی شهید اول در رابطه با آن می‌نویسد: «الشرط لغة: العلامة و عرفا ما يتوقف عليه تأثير المؤثر في تأثيره لا في وجوده. و من خاصيته أنه يلزم من عدمه العدم، لا من وجوده الوجود، كالطهارة للصلاة والحول للزكاة؛ شرط در لغت به معنی علامت و نشانه است. در عرف چیزی است که تاثیر گذاری مؤثر بر وجود آن متوقف است نه وجود خود مؤثر. از ویژگی‌های آن، این است که از عدم آن، عدم مشروط لازم می‌آید؛ ولی از وجود آن، وجود مشروط حتمی نیست؛ مانند شرط طهارت برای نماز و سال برای زکات.» (محمد بن مکی عاملی، بی‌ت: ۶۴/۱)

فسخ در لغت به معنای «ابطال، نقض و لغو کردن است» (جوهری، ۱۴۰۲ق: ۴۲۹/۱). شیخ انصاری در تعریف اصطلاحی آن فرموده‌اند: «فسخ به معنای کأن لم یکن قراردادن عقد است از زمان فسخ.» (انصاری، ۱۳۷۳ش: ۱۴۹/۴) ابن نجیم حنفی تعریف می‌نویسد: «به

منحل کردن و برهم زدن رابطه عقد می گویند.» (ابن نجیم، ۱۴۱۹ق: ۲۹۲)

نکاح در لغت به معنای وطی و عقد آمده است. (ابن منظور، ۱۴۱۴ق: ۲۷۹/۱۴-۲۸۰)

«نکاح در اصل به معنای عقد است سپس در معنای جماع استعمال شده است.» (راغب، بی تا: ۷۲۲)

البته نکاح به معنای عقد در مورد غیرزوجه است یعنی فلانی نکاح کرد یعنی عقد کرد اما در مورد زوجه اگر نکاح بکار رود به معنای وطی است.

فقهاء نکاح را به همان معنای لغوی استعمال نموده و تعریف مستقلی برای آن بیان نکرده اند. شیخ طوسی مرقوم می دارد: «نکاح عبارت است از عقد تزویج بین مرد و زن، و گاهی به معنای وطی استعمال می شود.» (طوسی، ۱۴۰۷ق: ۲۸۹).

مهر در لغت به معنای صداق است و جمع آن مهور است. (ابن منظور، ۱۴۱۴ق: ۱۸۴/۵)

در اصطلاح عبارت است از: «چیزی که زن مستحق آن است یا در خود عقد بیان می شود یا بعد از عقد معین می شود یا اینکه به سبب وطی این مهر معین می شود.» (سیستانی، بی تا: ۹۰/۳)

از نگاه حنفی مهر چیزی است که به سبب ازدواج زن مستحق آن می شود. «آن مالی است که در عقد نکاح بر زوج واجب می شود در مقابل بضع یا جهت تسمیه یا از جهت عقد.» (زحیلی، ۱۴۳۱ق: ۴۶/۲)

«مهر را صداق، صدقه، نحله، عطیه و عقر نیز گویند.» (ابن عابدین، ۱۴۱۲ق: ۱۰۱/۳)

نفقه مشتق از انفاق است و از جهت لغوی به مالی که بر اهل و عیال و برخورد شخص مصرف می شود، نفقه گفته می شود.» (راغب، همان: ۸۱۹؛ ازهری، بی تا: ۱۵۶/۹)

در اصطلاح نفقه به معنای خانه، خوراک و پوشاک زن و فرزند شخص است (غنیمی میدانی، بی تا: ۹۱/۳)

«عده» به کسر عین و فتح دال مشدد در لغت به معنای احصاء و شمردن است (ابن منظور، همان: ۲۸۱/۳)

زن در حال عده چون روزها را می شمارد لذا به آن عده می گویند. (قاسمی، ۲۰۰۸م: ۳۲۴/۵)

از جهت اصطلاح فقهی عده به دوره زمانی معینی اطلاق می شود که در آن زمان زن پس از طلاق یا وفات همسرش یا فسخ نکاح یا پس از آمیزش اشتباهی با کسی، یا انقضای مدت، باید از ازدواج خودداری نموده و انتظار بکشد. (نجفی، همان، ۲۱۱/۳۲)

هرگاه مردی زنش را طلاق دهد یا بین شان جدائی صورت گیرد یا زوج بمیرد در این صورت

زوجه نمی‌تواند با کسی دیگر ازدواج نماید مگر اینکه مدتی سپری شود. این مدت معین در اصلاح شرع «عده» گفته می‌شود. (الهی برنی، ۱۴۱۲ق: ۵۴/۲) به خاطر زوال نکاح یا شبه آن مدتی که زن باید انتظار بکشد، این انتظار را عده گویند (غنیمی میدانی، همان، ۸۰/۳)

شرائط فسخ

در فقه اهل بیت و فقه حنفی برای فسخ نکاح شروط بیان شده است که در ذیل به بیان شروط فسخ پرداخته می‌شود

۱: فوریت فسخ نکاح

یکی از شروط بیان شده برای فسخ نکاح، فوریت فسخ است. نگاه فقهای شیعه یکی از شرائط فسخ نکاح فوریت آن است. یعنی اگر علم به عیوب یکدیگر داشته باشند و مقدمات فسخ آن نیز فراهم بوده و موانعی نیز در میان نباشند و با این وجود از اختیار فسخ نکاح استفاده نکنند خیار آنان باطل می‌شود. مرجع تشخیص وقوع تاخیر و عدم آن و مدت لازم برای اعمال حق مزبور عرف بوده و جاهل به موضوع و حکم عذر موجه بحساب می‌آیند. (محقق داماد، ۱۳۸۴ش: ۳۷۴) «خیار فسخ فوری است پس اگر زن و مرد به عیب طرف دیگر علم پیدا نمایند و اقدام ننمایند، خیار فسخ ساقط می‌شود و عقد لازم می‌گردد» (حلی، ۱۹۰۹ق: ۵۶۶/۲) شیخ انصاری در این مورد می‌نویسد: ان الخيار فی الفسخ والعیب وتدلّیس علی الفور بلا خلاف يعرف كما صرح به جماعة هذا مع العلم بالخيار والفورية ولو جهل احدهما فلا يبعد معذوريته الى زمان العلم لاطلاق الاخبار والاستصحاب الخيار ونفى الضرر» خیار در فسخ و عیب و تدلیس فوری است بلا خلاف. همان طور که جماعتی از علما بر این تصریح کرده‌اند. و اگر هر کدام جاهل به این امر بود، او تا حصول علم معذور است به خاطر اطلاق اخبار و استصحاب خیار و نفی ضرر. (انصاری، همان: ۳۹۷)

«اگر نسبت به خیار یا فوریت آن جاهل باشد، در این صورت می‌تواند بعد از آگاه شدن اعمال می‌کند. یا اگر فراموش کند یا از اعمال خیار فسخ ممنوع شود و یا مجبور به عدم اعمال

خیار باشند، در این صورت تا زائل شدن مانع خیار باقی است.» (زین الدین عاملی، ۱۴۱۲ق: ۳۹۲/۵)

حضرت امام در تحریر الوسیله می نویسد: «خیار فسخ در هر یک از مرد و زن، فوری است؛ پس اگر هر یک از آن ها به عیب آگاه شوند و مبادرت به فسخ نمایند عقد لازم می شود. البته ظاهر آن است که جهل به خیار فسخ، بلکه جهل به فوریت آن، عذر می باشد؛ پس در صورت جهل به یکی از آن ها، در صورتی که مبادرت به فسخ نکند ساقط نمی شود.» (خمینی، ۱۳۸۵ش: ۳۱۳/۲)

در مقابل احناف خیار فسخ را فوری نمی دانند. براساس نظر علمای احناف این حق بر تراضی ثابت است و به مجرد سکوت ساقط نمی گردد. به خاطر اینکه امکان شفا یافتن وجود دارد. پس به محض اینکه سکوت کرد فسخ نمی شود مگر اینکه صاحب حق به آن رضایت دهد. اینان اضافه می کنند: «اگر زن دعوایی را نزد قاضی مطرح کرد و مدتی آن را مسکوت گذارد حق وی ساقط نمی شود و می تواند مجددا مسئله را به قاضی ارجاع نماید مگر اینکه قاضی پس از ثبوت حق، زن را در جدایی منخیر کرده باشد و وی سکوت نماید که در این صورت حق وی ساقط می گردد.» (شیخ الاسلامی، ۱۳۷۰ش: ۲۱۹/۱) قبل از رفتن به دادگاه خیار فسخ بالتراخی ثابت است و صرف اینکه زوجه طلب تفریق را به تاخیر بیاندارد، حق خیار او ساقط نمی شود. شاید تاخیر انداختن حق خیار به خاطر این است که او امید شفا و درمان دارد نه به خاطر رضایت او به عیب. اما بعد از رفتن به دادگاه حق خیار فوری است (ابن عابدین، همان: ۴۹۹/۳)

۲: عدم علم به عیب حین عقد و بعد عقد

یکی از شرایط فسخ نکاح این است که صاحب خیار عالم به عیب حین عقد یا قبل از آن نباشد. این حکم مورد اتفاق مذهب اهل بیت (ع) و مذهب احناف است. صاحب جواهر می نویسد: اگر هر یک از زوجین هنگام عقد، با وجود آگاهی از عیب، عقد نکاح را قبول کند حق فسخ نکاح را نخواهد داشت، چون علم و آگاهی اش نسبت به عیب، بر رضایت وی دلالت دارد (نجفی، همان: ۲۵/۳۰؛ مرغینانی، بی تا: ۳۷/۲)

در روایت هم آمده است: «وإن لم يعلم إلا بعد ما جامعها فان شاء بعد أمسك، وإن شاء طلق.» (حرعاملی، بی تا: ۲۱/۲۱۴) اگر انسان قبل از عقد بداند زوجه عیب دار است با این وجود نکاح کند یا مجامعت کند این علامت رضایت به عیب است در این صورت نمی‌تواند نکاح را فسخ کند. ابی صباح می‌گوید از امام جعفر صادق علیه السلام در باره مردی که با زنی ازدواج کرده و در او قرن یافت، پرسیدم.... تا اینکه امام فرمود:.... من گفتم: اگر مرد دخول کرده باشد امام فرمود: اگر قبل از مجامعت می‌دانست و مجامعت کرد پس او راضی بوده، و اگر نمی‌دانست مگر بعد از مجامعت در این صورت اختیار دارد که او را نگهدارد یا طلاق دهد.

همچنین حسن بن صالح روایت می‌کند از امام صادق (ع) سوءال کردم در باره مردی که با زنی ازدواج کرده و در او عیب «قرن» دیده بود. امام (ع) فرمود: زن قرناء حامله نمی‌شود و شوهرش از مجامعت با وی بدش می‌آید، به خانواده اش برگردانده می‌شود. می‌گوید: به امام عرض کردم که اگر آمیزش کرده باشد چطور؟ امام (ع) فرمود: اگر قبل از آمیزش علم به عیب زن داشت و با وی جماع کرد، به قرناء بودن زن راضی شده، اما اگر بعد از مجامعت، علم به عیب زن پیدا کرد، اگر خواست، او را نگه می‌دارد و اگر خواست، او را به خانواده اش بر می‌گرداند و چون با او آمیزش کرده، باید مهر او را بپردازد. (حرعاملی، همان: ۲۱/۲۱۵)

دلالت روایت در عیب قرن و عفل روشن است که ردّ و اختیار فسخ بعد از علم به عیب و قبل از آمیزش تحقق پیدا می‌کند. اما دلالت بر فسخ عقد بعد از آمیزش ندارد مگر آنکه عیب به گونه‌ای باشد که علم به آن حاصل نشود جز با آمیزش مانند قرن که در این صورت می‌تواند ردّ کند. کاسانی در بدائع الصنائع می‌نویسد: «و منها ان لا تكون عالمة بالعیب وقت النکاح» (کاسانی، ۱۴۲۶ق: ۲/۳۲۵)

سرخسی می‌نویسند: «اگر زن از عیوب مرد آگاه بوده و با این وجود به ازدواج با او تن داده باشد او حق فسخ نخواهد داشت اما اگر آگاه نبوده و بعد از عقد و قبل از نزدیکی متوجه عیوب مرد شود در این صورت

او حق فسخ خواهد داشت. ولی اگر این عیوب بعد از هم خوابی و لو برای یک بار تحقق یافته باشد؛ دیگر زن حق فسخ ندارد. «ان لایکون من له الخيار عالما بعیب الآخر وقت العقد او

قبله.» (سرخسی، ۱۴۱۴ق: ۱۰/۵)

اگر شوهر از قبل مبتلا به بیماری بوده و زن هم از آن آگاه بوده با این وجود با او ازدواج کرده باشد در این صورت زوجه حق فسخ نکاح و تفریق را ندارد. یعنی در واقع زن به همین وضعیت راضی بوده لذا حق تفریق ساقط می شود. چنانچه در اثر آمده است. «قلت لعطاء رأیت ان اقدمت امرأة علی رجل و هی تعلم انه یأتی النساء قال لها کلامه و لا خصومته هو احق بها» (قاسمی، همان: ۳۱۳/۵)

۳: عدم رضایت به عیب

شرط دیگری که فقهاء بیان کرده اند این است که زوجین راضی به عیب نباشند. اگر راضی به عیب باشند هیچ کدام نمی توانند نکاح را فسخ کنند. این شرط هم مورد اتفاق دو مذهب است. شرط فسخ این است که بعد از آگاهی یافتن نسبت به عیب، حاضر به ادامه زندگی نباشد، بلکه خواهان فسخ نکاح باشد. بنابر این، اگر بعد از علم نسبت به عیب موجود، راضی به ادامه زندگی مشترک باشد، حق فسخ از او سلب می شود. ولی اگر زوجین به عیب به یکدیگر پی ببرند ولی اقدام به فسخ نکنند، عقد به لزوم تبدیل می شود. (نجفی، همان: ۳۴۳: ۳۰)

«..... عن أبي الصباح قال: سألت أبا عبد الله عليه السلام عن رجل تزوج امرأة فوجد بها قرناً إلى أن قال: "قلت: فإن كان دخل بها، قال: إن كان علم بذلك قبل أن ينكحها يعني المجامعة ثم جامعها فقد رضى بها.»

(حرعاملی، همان: ۵۹۸/۱۴) ابی صباح می گوید: از امام صادق علیه السلام درباره مردی که با زنی دارای قرن ازدواج کرده بود سوال کردم. تا اینکه فرمود: گفتیم: اگر دخول کرده باشد؟ فرمود: اگر قبل از مجامعت علم به عیب داشته با این وجود وطی کرده باشد، در حقیقت او راضی بوده است. احناف نیز با این رای موافق اند. «فَلَا خِيَارَ لَهَا فِيهِ لِأَنَّهَا صَارَتْ رَاضِيَةً بِهِ حِينَ أَقْدَمَتْ عَلَى الْعُقْدِ مَعَ عِلْمِهَا بِحَالِهِ، وَلَوْ رَضِيَتْ بِهِ بَعْدَ الْعُقْدِ بَأَنَّ قَالَتْ: رَضِيْتُ سَقَطَ خِيَارُهَا.» (سرخسی، همان: ۱۰۴/۵) با وجود عیب در زوج، زوجه اقدام به نکاح کند، دیگر حق خیار ساقط می شود. زیرا او به همان عیب راضی بوده است. و اگر بعد از عقد راضی باشد و بگوید: من

راضی‌ام، خیار ساقط می‌شود.

۴: طلب تفریق از قاضی

یکی دیگر از شرائطی که احناف برای تفریق و فسخ نکاح بیان کرده‌اند این است که تفریق از قاضی خواسته شود نه اینکه قاضی خود بدون اینکه از او خواسته شود به تفریق حکم کند. «ان تطلب الزوجه التفریق من القاضی» (سرخسی، همان: ۱۰۴/۵؛ ابن عابدین، همان، ۴۹۸/۳) «فرق الحاكم ای: القاضی بطلبها» (طحاوی، ۱۳۹۵ق: ۷۹۴/۴) حاکم یعنی قاضی بین آنان جدایی می‌اندازد. علت اینکه تفریق بین زوجین توسط قاضی صورت گیرد؛ این است که تفریق به خاطر عیوب امر اختلافی و نزاع بین زوجین است. پس نیاز به نظر و اجتهاد از قبل قاضی دارد؛ تا او رفع اختلاف کند. (طحاوی، همان: ۲۱۲/۲) البته صاحب شرح مختصر طحاوی ذکر کرده که بر اساس ظاهر روایت جدایی با نفس خیار تحقق می‌یابد و نیاز به قضا و حکم قاضی نیست. (کاسانی، همان: ۳۲۵/۲) ولی در فقه اهل بیت (ع) فقط در عنن به حاکم شرع رجوع می‌کنند و او مهلت می‌دهد اگر مرد نتوانست با همسر هم‌خوابی بکند در این صورت حکم به تفریق بین زوجین می‌کند. اما در غیر عنن، خود زوجین می‌توانند نکاح را فسخ کنند و نیاز به مراجعه به حاکم شرع نیست. (هندی، بی تا: ۳۷۲/۷)

در «عنه» جدایی زوجین نیاز به حکم قاضی دارد، البته نه برای فسخ بلکه برای اعطای مهلت. و بعد از مهلت زن خودش در فسخ نکاح مستقل است. اما در غیر عنن زوجین خودشان می‌توانند نکاح را فسخ کنند و نیاز به مراجعه به حاکم شرع نیست «و لا یفتقر الی الحاكم للأصل و عموم الأخبار.» (هندی، همان: ۷)

۵: بلوغ زوجه

از نگاه احناف بلوغ زوجه یکی از شرائط فسخ نکاح است. هنگام فسخ، زوجه باید بالغه باشد اگر صغیره باشد، منتظر می‌ماند تا بالغ شود؛ زیرا احتمال دارد که زوجه بعد از بالغ شدن، به عیب شوهر راضی باشد

(ابن عابدین، همان: ۴۹۵/۳؛ شیخ نظام، ۱۹۸۳م: ۴۱۱/۲؛ طهمار، ۱۳۹۴ق: ۳۵۰/۲)

۶: وجود عیب در زمان عقد و مقاربت جنسی

یکی دیگر از شرائطی که در صورت فراهم بودن آن یکی از زوجین حق فسخ نکاح را دارد این است که عیب

در زمان عقد و همخوانی وجود داشته باشد، اگر بعد از عقد و مقاربت جنسی عیبی پدید آید حق فسخ ندارند. (ابن نجیم، بی تا: ۱۳۴/۴؛ کاسانی، همان: ۳۲۵/۲) لذا اگر بعد از عقد زوج عنین شود، و با زن همخوانی هم کرده باشد، دیگر زن حق طلب فسخ نکاح را نخواهد داشت. (کاسانی، همان: ۳۲۵/۲)

۷: سالم بودن صاحب خیار از عیوب

یکی از شرائطی که احناف بیان کرده اند این است که صاحب خیار هنگام فسخ عقد نکاح از عیوب سالم باشد

پس اگر خودش هم دارای عیبی باشد که موجب فسخ نکاح می شود در این صورت حق خیار نخواهد داشت. (سرخسی، همان: ۱۰۴/۵)

آثار فسخ نکاح از دیدگاه فقه اهل بیت (ع) و فقه حنفی

۱: تاثیر فسخ نکاح بر مهریه

یکی از مباحث در باب فسخ نکاح این است که فسخ نکاح چه تاثیر بر مهریه دارد و نگاه فقهی مذهب اهل بیت علیهم السلام و فقه احناف در این مورد چیست؟ قبل از دخول و بعد از دخول چه تاثیری در مهریه دارد؟

در فقه سه نوع مهریه یا مهر بیان شده اند که عبارتند از: مهر المسمی، مهر المثل و مهر المتعه. مهر المسمی: به مهری که هنگام عقد نکاح یا بعد از عقد به تراضی طرفین معین می شود یا آن به عهده شخص ثالثی نهاده شده است را در اصطلاح فقهی مهر المسمی گویند. (جعفری لنگرودی، همان: ۷۰۲) در فقه احناف همین معنا از مهر بیان شده است. چنانچه ابن مازه حنفی می نویسد: مهر اگر در هنگام عقد تعیین شود به آن مهر مسمی گفته می شود. (ابن مازه

(بخاری، ۱۴۲۴ق، ۸۴/۳)

مهرالمثل: مهرالمثل هنگامی مطرح می‌شود که در عقد دائم مهرالمسمی مشخص نشده و نزدیکی هم صورت گرفته است. برای تعیین آن به زنان هم‌شان آن زن مراجعه می‌شود. (مکارم شیرازی، کتاب ۱۳۸۲ش: ۳۹/۶ و ۴۲) مهری که بر حسب عرف و عادت و با توجه به وضع زن از لحاظ شرافت، زیبایی. (حلی، همان: ۵۴۸/۲)

سن، بکارت، عقل، یسار، عفت، ادب. «والسنّ والبرکاة والعقل والیسار والعفة والأدب وأضدادها وبالجملة ما یختلف به الغرض والرغبة اختلافاً بیناً». (نجفی، همان: ۵۲/۳۱) «صراحت النسب، یسار، حسن تدبیر، بزرگی فامیل (طباطبایی، ۱۴۱۹ق: ۴۲۴/۱۰) و آنچه در میان زنان هم ردیف او مرسوم است، تعیین می‌گردد، به آن مهر المثل گفته می‌شود. اگر هنگام عقد تعیین نشود مهرالمثل نامیده می‌شود. (ابن مازة بخاری، همان: ۸۴/۳) اگر برای یک زن، مهریه‌ای تعیین نشود، مهریه اش مانند مهریه‌ی دیگر زنان آن خانواده است. از ابن مسعود در مورد مردی پرسیدند که زنی را بدون اینکه برای او مهریه‌ای تعیین کند، به عقد خویش درآورده و پیش از آمیزش، آن مرد وفات کرد. ابن مسعود گفت: برای او مهمل مثل است. (حلاق، ۱۳۸۹ش: ۴۲۴)

مهرالمتعّه: هنگام عقد نکاح مالی تعیین نشده و زوج بخواهد زوجه را طلاق دهد در این صورت مقدار مالی که زوج باید به زوجه بپردازد به آن مال مهرالمتعّه گویند. در فقه احناف نیز متعه به همین معنی آمده است.

«والمتمعّة: ان طلقها قبل الوطء.» (نسفی، بی‌تا: ۲۵۸)

فسخ نکاح قبل از دخول

براساس فقه اهل بیت علیهم السلام یکی از آثار فسخ نکاح این است که فسخ نکاح اگر قبل از دخول صورت

گیرد، زن استحقاق مهر را ندارد مگر اینکه فسخ به خاطر عنن باشد. و در قانون مدنی تصریح شده است.

هرگاه عقد نکاح قبل از نزدیکی به جهتی فسخ شود، زن حق مهر ندارد؛ مگر در صورتی که موجب فسخ عنن باشد که در این صورت، با وجود فسخ نکاح، زن مستحق نصف مهر است. اگر زوج قبل از دخول نکاح را فسخ کند مهر ساقط می شود..... و قول امام باقر علیه السلام بر آن به صراحت دلالت دارد. «ولا مهر لها.» و دخول صورت نگرفته باشد «فلا عدة لها ولا مهر لها» عده و مهر ندارد. (هندی، همان: ۳۷۴/۷) و اگر فسخ نکاح قبل از دخول صورت گیرد برای زن مهري نیست. و این امر اجماعی است؛ زیرا فسخ از قبل زوجه صورت گرفته است. (طباطبایی، همان: ۴۶۶/۱۱) در همه این روایات عدم لزوم مهر قبل از دخول به صراحت بیان شده اند.

در تحریر الوسيله امام چنین می نویسد: «اگر مرد با یکی از عیوب زن، آن را فسخ نماید، پس اگر قبل از دخول باشد مهري برای زن نیست و اگر بعد از دخول باشد مهر المسمی بر او مستقر می شود. و همچنین است حال در موردی که زن به وسیله عیب مرد، فسخ کند پس در صورتی که بعد از دخول باشد تمام مهر را مستحق می باشد و اگر قبل از دخول باشد چیزی را استحقاق ندارد مگر در عنن، که نصف مهر مسمی را بر مرد استحقاق دارد.» (خمینی، همان: ۳۱۴/۲)

در صورتی که تفریق بین زوج و زوجه بخاطر عنن باشد، براساس مذهب اهل بیت (ع) زن مستحق نصف مهر المسمی و در صورت عدم تعیین، نصف مهر المثل است (عاملی، ۱۴۲۹ق: ۶۸۴) چنانچه در روایت آمده است که در عنن زن مستحق نصف مهريه می شود. بر امام است که او را یکسال مهلت دهد اگر امکان هم خوابی داشت فبها و الا بین آنان جدایی صورت می گیرد و نصف مهر را مستحق می شود ولی عده ندارد. (حرعاملی، همان: ۲۳۳/۲۱)

اگر مرد، قبل از دخول، زنش را طلاق بدهد باید نصف مهريه را پرداخت کند؛ اما در فسخ نکاح پرداخت نصف مهريه قبل از دخول، ثابت نمی شود؛ مگر اینکه فسخ نکاح به خاطر عیب «عنن» باشد که در این صورت، مرد باید نصف مهريه را بپردازد. زین الدین عاملی، همان: ۱۲۷/۸) مگر در عنن که زن مستحق مهر می شود بنابر قول اشهر و اقوی. طباطبایی، همان: ۴۶۶/۱۱) یعنی قبل از دخول طلاق صورت گیرد، زن مستحق نصف مهريه می شود اما در فسخ چنین نیست مگر اینکه فسخ به خاطر عنن باشد که مستحق نصف مهر می شود. «وكذا المرأة إذا فسخت قبل الدخول..... إلا في العنة فيثبت لها النصف في المشهور، لقول الباقر (عليه السلام) في

صحیح اُبی حمزة أو حسنه: فَرَّقَ بينهما، وأعطيت نصف الصداق، ولا عَدَّةَ عليها» (هندی، همان: ۳۷۴/۷) ولی نزد فقهای حنفی فسخ نکاح در صورت «عنه» زن مستحق همه مهر است. (مغنیه، ۱۹۶۶م: ۳۲۹/۲)

اینکه در غیر عنن قبل از دخول اگر فسخ نکاح صورت گیرد برای زن هیچ مهری ثابت نیست، این یک حکم

اجماعی بین فقهای شیعه است. سبزواری، ۱۴۱۳ق: ۱۲۸/۲۵) صاحب جواهر هم این حکم را بلا خلاف دانسته و ادعای اجماع کرده است (نجفی، همان: ۳۴۶/۳۰) در فسخ زوج که اگر قبل از دخول تحقق یابد مهر نیست، این امر بلا خلاف است بلکه اجماع محصل و منقول بر آن دلالت دارد.

نصوص کثیره هم دلالت دارند. مانند؛ قول ابی جعفر علیه السلام که فرمودند: اگر دخول نکرده باشد عده و مهر نیست. «فلا عَدَّةَ علیها ولا مهر لها». (حرعاملی، همان: ۲۱۲/۲۱) از ابی صباح منقول است که او می گوید درباره مردی که با زنی ازدواج کرده ولی در او قرن بوده و مجامعت امکان نداشته از ابا عبدالله سوال کردم: فرمودند: مهری برای او نیست (همان: ۲۰۸/۲۱)

البته دلیل عقلی نیز می توان اقامه کرد. اگر به خاطر وجود عیب، نکاح فسخ شود و از طرف دیگر همخواهی و دخول هم صورت نگرفته باشد، موضوعی برای وجوب مهر باقی نمی ماند. و به طلاق نیز قیاس نمی توان کرد. (حلی، همان: ۵۴۳/۲) اگر زوج به خاطر یکی از عیوب نکاح را فسخ کند اگر قبل از دخول باشد مهری بر او نیست، و هم چنین زوج نیز قبل از دخول فسخ کرده باشد، مهری برای او نیست.

بر اساس فقه حنفی اگر جدائی به خاطر عیبی تحقق یافته باشد، زن مستحق نصف مهر مسمی است یا در صورت فقدان مهر مسمی مستحق متعه است اگرچه دخول صورت نگرفته ولی زوج با زوجه خلوت کرده باشد. (کاسانی، همان: ۳۲۶/۲؛ سرخسی، همان: ۱۰۴/۴) احناف برای اثبات به دلیل نقلی و عقلی تمسک کرده اند.

اولاً: این جدایی طلاق بشمار می رود، و حکم آن را دارد، و در طلاق قبل از دخول نصف مسمی

لازم است.

از ابن عباس نقل است که درباره مردی که بازنی ازدواج کرده و با او خلوت کرده ولی بدون دخول او را طلاق داده است، نصف مهر لازم است (بیهقی، ۱۴۲۴ق: ۴۱۵/۷) چنانچه در قرآن آمده است: «وَإِنْ طَلَّقْتُمُوهُنَّ مِنْ قَبْلِ أَنْ تَمْسُوهُنَّ وَقَدْ فَرَضْتُمْ لَهُنَّ فَرِيضَةً فَنِصْفُ مَا فَرَضْتُمْ»؛ و اگر پیش از آنکه با آنان نزدیکی کنید، طلاقشان گفتید، در حالی که برای آنان مهری معین کرده‌اید، پس نصف آنچه را تعیین نموده‌اید [به آنان بدهید]، (بقره: ۲۳۷)

«مراد از آن مردی است که بازنی ازدواج کرده و مهری معین کرده ولی قبل از مس او را طلاق داده است و مراد از مس جماع و دخول است، پس برای او نصف صداق است بیشتر از آن برای او نیست. اگر مرد با زن خود خلوت کرده و پرده انداخته باشد در این صورت صداق و مهر لازم است. (بیهقی، همان: ۴۱۵/۷-۴۱۶)

ثانیا: این جدایی بعد از تحقق نکاح تام و صحیح صورت گرفته است. و در آن صداق مشخص شده است، لذا بر زوج لازم است که نصف صداق را بدهد.

ثالثا: بر اساس فقه حنفی عیب در صورتی که در زوج وجود داشته باشد، جدایی صورت می‌گیرد در مانحن فیه وجود عیب در زوج باعث جدایی شده است لذا نصف مهر مسمی بر او لازم است. (ابن همام حنفی، ۱۳۵۱ق: ۲۶۴/۳)

فسخ نکاح بعد از دخول

از دیدگاه فقه اهل بیت اگر فسخ نکاح بعد از دخول تحقق یافته باشد، بر اساس فقه اهل بیت علیهم السلام زن مستحق کل مهر است.

اگر فسخ بعد از دخول باشد، برای زن مهر المسمی ثابت است چون مهر در حقیقت در مقابل بضع و استمتاع قرار می‌گیرد. دلیل دیگر روایت و فتوی است که ظهور در این دارند مهریه با مقاربت بر ذمه مرد مستقر می‌شود در نتیجه با فسخ نکاح هم از بین نمی‌رود. (نجفی، همان: ۳۴۶/۳۰)

در این مورد روایات متعددی از معصومین علیهم السلام نقل شده است که به صراحت

فرموده‌اند در صورت دخول مهر لازم است .

۱: در صحیح حلی از امام صادق علیه السلام آمده است اگر زوج دخول کرده باشد، مهرش چگونه است؟ امام فرمود: «المهر لها بما استحل من فرجها» برای زن مهر ثابت است به خاطر اینکه از او استمتاع صورت گرفته شده است. (حرعاملی، همان: ۲۱/۲۱۳)

۲: امیر المومنین علیه السلام در مورد زنی که ولی اش او را به ازدواج درآورده بود در حالیکه او برص داشت.

«أن لها مهر بما استحل من فرجها» چونکه از او استمتاع گرفته شده است لذا او مستحق مهر است. (حرعاملی، همان: ۲۱/۲۱۲)

۳: محمد بن مسلم می‌گوید از امام صادق علیه السلام سوال کردم چه زمانی غسل بر مرد و زن واجب می‌شود؟ امام فرمودند که با مقاربت کردن «إِذَا أَدْخَلَهُ وَجَبَ... وَالْمَهْرُ» هم غسل و هم مهر و اگر زنا باشد رجم نیز ثابت می‌شود. (همان،) در روایات مذکور آمده معصومین علیهم السلام به عدم لزوم مهر در صورت عدم تحقق دخول تصریح کرده‌اند.

۴: امام باقر علیه السلام فرمودند: اگر دخول صورت نگرفته باشد بر زن عده و «ولا مهر لها» مهر نیست. (همان) از مفهوم شرط این روایت نیز می‌توان وجوب مهر بعد از دخول را ثابت کرد. یعنی مفهوم این روایت این است که اگر دخول تحقق یافته باشد، مهر واجب است.

یکی دیگر ادله فقه اهل بیت (ع) بر وجوب مهر بعد از دخول، اجماع است. «وإن كان بعده فلها المسمى» بما استحل من فرجها و (ل) ظهور النص والفتوى في (أنه يثبت بالوطء ثبوتاً مستقراً، فلا يسقط بالفسخ» (نجفی، همان: ۳۰/۳۴۶)

بر اساس فقه حنفی اگر دخول صورت گیرد یا خلوت تام که قائم مقام دخول است، تحقق یابد، زن مستحق کل مهر مسمی است. در صورتی که مهر هنگام عقد معین و مشخص شده باشد در غیر آن صورت مستحق مهر المثل می‌شود.

از نگاه فقه احناف به محض اینکه پرده انداخته شد و خلوت صورت بگیرد، صداق واجب می‌شود. در روایات آنان آمده است. عمر و زید بن ثابت می‌گویند: در مورد زنی که مردی با او ازدواج کرده و پرده آویخته شد در این صورت صداق واجب است (بیهقی، همان: ۷/۴۱۶) علت

اینکه مستحق کل مهر می شود این است که او خود را تسلیم کرده و هر چه در توانش بوده را بذل کرده است، و مانعی هم در و طء وجود نداشته لذا مستحق کل مهر است. (غنیمی میدانی، همان، ۳۲۷/۱) اما بین احناف صاحبین قائلند در صورتی که خلوت بدون دخول تحقق یابد، نصف مهر را مستحق می شود نه کل مهر را. (سرخسی، همان: ۱۰۳/۵)

۲: تاثیر فسخ نکاح بر نفقه

بحث تاثیر فسخ نکاح بر نفقه نیز یکی از مباحث فسخ نکاح بشمار می رود که در ذیل دیدگاه مذهب اهل بیت علیهم السلام و فقه احناف مورد بررسی قرار می گیرد.

براساس فقه مذهب اهل بیت (ع) در صورت فسخ نکاح، دادن نفقه زوجه بر زوج لازم نیست مگر اینکه زن حامله باشد. در صورت حامله بودن تا وضع حمل نفقه زوجه بر زوج واجب است. (طوسی، ۱۴۰۷ق، ۱۲۰/۵؛ ابن براج، ۱۴۰۶ق: ۳۴۸/۲؛ ابن ادریس حلی، ۱۴۱۰ق: ۷۳۸/۲).

عمده دلیل فقه اهل بیت علیهم السلام روایاتی اند که از معصومین علیهم السلام وارد شده اند. اکثر این روایات در وسایل الشیعه وارد شده است مانند اینکه از ابی عبدالله منقول است که مردی زنش را طلاق داد در حالیکه او حامله بود، امام فرمود: به او مهلت داده می شود تا وضع حمل کند و بر شوهر لازم است به او نفقه دهد تا بچه را بزاید امام باقر علیه السلام می فرماید: به زن حامله مهلت داده می شود تا وضع حمل کند و نفقه او بر زوج واجب است. ملاک وجوب نفقه حامله بودن زوجه است. و این ملاک در صورتی که فسخ نکاح تحقق یافته باشد نیز وجود دارد. (حرعاملی، همان: ۵۱۸/۲۱)

براساس فقه شیعه در صورت حامله نبودن زن هنگام فسخ نکاح او مستحق نفقه نیست. و این حکم امر اجماعی است.

بر اساس فقه حنفی به خاطر وجود عیب در یکی از زوجین اگر بین زوجین جدایی صورت گیرد و نکاح فسخ گردد زوجه مطلقاً مستحق نفقه است. یعنی چه حامله باشد چه نباشد. زن مطلقه ای که در عده به سر می برد، مستحق نفقه و سکنی است مطلقاً (حامل باشد یا نباشد) و فرقی بین طلاق بائن و رجعی نیست و طبق آیه قرآن {أَسْكِنُوهُنَّ مِنْ حَيْثُ سَكَنْتُمْ مِنْ

وَجِدْكُمْ} نفقه و سکنی بر زوج واجب است. همچنین اگر زن مستحق نفقه نباشد موجب ضرر و تنگی به اوست که آیه از آن نهی کرده است. {وَلَا تُضَارُّوهُنَّ لِتُضَيِّقُوا عَلَيْهِنَّ} اما اینکه در آیه حامل ذکر شده به خاطر شدت عنایت است نه اینکه منحصر در او باشد. (زیلعی، ۱۳۱۳ق: ۶۰/۳) احناف به آیه ۶ سوره طلاق استناد کرده‌اند. همانجا که [خود] سکونت دارید، به قدر استطاعت خویش آنان را جای دهید و به آنها آسیب مرسانید تا عرصه را بر آنان تنگ کنید. اگر باردارند خرج‌شان را بدهید تا وضع حمل کنند. اگر برای شما [بچه] شیر می‌دهند مزدشان را به ایشان بدهید و به شایستگی میان خود به مشورت پردازید، و اگر کارتان [در این مورد] با هم به دشواری کشید [زن] دیگری [بچه را] شیر دهد (طلاق: ۶) جصاص در ذیل این آیه می‌نویسد: هر زنی مطلقه‌ای که در عده بسر می‌برد، مستحق نفقه و سکنی است، چه حامله باشد یا غیر حامله. اولاً: سکنی مربوط به مال است و سکنی با نص آیه ((أَسْكُنُوهُنَّ)) ثابت است و نفقه هم که مربوط به مال است، واجب است.

ثانیاً: (وَلَا تُضَارُّوهُنَّ) گفته که ندادن نفقه خود اذیت کردن به اوست. ثالثاً: (لِتُضَيِّقُوا عَلَيْهِنَّ) که در تنگنا قرار دادن آن وقت هم صدق می‌کند اگر به او نفقه داده نشود. (جصاص، ۱۴۰۵ق: ۶/۲۲۶) سرخسی هم می‌نویسد: «نفقه و سکنی هرکدام از حق مالی است که بعد از عقد نکاح زن مستحق آن می‌شود، و این عده حقی از حقوق نکاح است، و با وجود این حق زن مستحق سکنی می‌شود، همان طور مستحق نفقه هم می‌شود.» لذا از نگاه فقه احناف زن حامله و غیر حامله هر دو مستحق نفقه است.

۳: تأثیر فسخ نکاح بر عده

تأثیر فسخ نکاح بر عده از مباحث مطرح در فسخ نکاح است در ذیل تعریف و دیدگاه مذهب اهل بیت
علیهم السلام و فقه احناف همراه با ادله مورد بررسی قرار خواهد گرفت.
عده فسخ نکاح و عده طلاق یکی است. همه‌ی احکام عده طلاق برای عده فسخ نکاح نیز ثابت اند.

فسخ قبل از دخول

ازدیدگاه فقه اهل بیت علیهم السلام فسخ نکاح قبل از دخول مستلزم عده نبوده و زن لازم نیست عده

نگهدارد. این حکم امر اجماعی در فقه اهل بیت علیهم السلام است. چنانچه صاحب جواهر می نویسد: اگر قبل از دخول فسخ نکاح و جدایی بین زوجین صورت گیرد عده ای بر زن نیست. (نجفی، همان: ۲۱۱/۳۲) آیه قرآن کریم به لزوم نبودن عده بر غیر مدخول صراحت دارد. فقهاء نیز به همین آیه استدلال می کنند.

صاحب جواهر به آیه ذیل تمسک کرده اند زیرا دراین آیه به عدم لزوم عده در صورت عدم دخول تصریح

شده است ای کسانی که ایمان آورده اید، اگر زنان مؤمن را به نکاح خود درآوردید، آنگاه پیش از آنکه با آنان همخوابگی کنید، طلاق شان دادید، دیگر بر عهده آنها عده ای که آن را بشمارید، نیست؛ پس مَهرشان را بدهید

و خوش و خرم آنها را رها کنید (احزاب: ۴۹) این آیه کریمه بوضوح بیان می دارد اگر قبل از دخول جدایی تحقق یابد، عده ای بر زن نیست.

در روایات معصومین علیهم السلام نیز به صراحت بیان شده در صورت عدم تحقق دخول عده ای بر زن نیست. و این امر اجماعی است. بعنوان نمونه روایاتی چند بیان می شود که در آنها آمده است در صورتی که دخول تحقق نیافته باشد عده بر زن نیست. الف: «وإن لم یکن دخل بها فلا عده علیها» اگر دخول نکرده باشد عده بر او نیست. (حرعاملی، همان: ۲۱۲/۲۱) ب: «ولیس لها عده تتزوج من ساعتها» بر او عده نیست و از همان زمان می تواند ازدواج کند. (همان: ۴۰۵/۱۵). ج: «فطلقها قبل أن یدخل بها فلیس له علیها عده.» (همان) د: «قبل أن یدخل بها فلیس علیها عده» اگر قبل از دخول طلاق دهد بر او عده نیست. (همان: ۴۰۴/۱۵).

فلسفه عده فسخ نکاح مانند عده طلاق برای جلوگیری از اختلاط نسل و حمایت از جنین است. و قبل از دخول اختلاط نسل تحقق نمی یابد که نیاز به عده داشته باشد. براساس روایت امام علیه السلام در صورتی که فسخ نکاح به خاطر عنن تحقق یافته باشد بر زن نگهداشتن عده

لازم نیست. ابی جعفر فی فرماید: بر امام است که به او یکسال مهلت دهد. اگر قدرت بردخول پیدا کرده باشد فبها و گر نه مستحق نصف صداق می‌شود ولی عده ندارد (حرعاملی، همان: ۲۳۳/۲۱) در صورتی که در عقد غیردائم (منقطع) نکاح فسخ شود عده آن دو طهر است. عده طلاق و فسخ نکاح و بذل مدت و انقضای آن در مورد نکاح منقطع در غیر حامل دو طهر است مگر اینکه زن با اقتضای سن عادت زنانگی نبیند که در این صورت عده ۴۵ روز است.

فتوی علمای و مفتیان احناف نیز همین گونه است. «بعد از فسخ نکاح، زن باید عده طلاق بگذارد و بعد از اتمام عده زن می‌تواند با کسی دیگر ازدواج کند.» (دار الافتاء جامعة العلوم اسلامیة: شماره فتوا ۱۴۴۱۱۰۶۲۰۰۶۹۱) جدایی قبل از دخول و خلوت

اگر جدایی بین زوجین قبل از دخول و خلوت صورت گیرد، در این صورت از نگاه علمای احناف عده‌ای بر زن واجب نیست. البته این حکم مورد اتفاق فقهای اسلام است.

۱- احناف برای استدلال به آن به آیه ۴۹ از سوره احزاب تمسک کرده‌اند. ای کسانی که ایمان آورده‌اید، اگر زنان مؤمن را به نکاح خود در آوردید، آنگاه پیش از آنکه با آنان هم‌خوابگی کنید، طلاقشان دادید، دیگر بر عهده آنها عده‌ای که آن را بشمارید، نیست؛ پس مهرشان را بدهید و خوش و خرم آنها را رها کنید (احزاب: ۴۹) در این آیه کریمه بیان شده است که قبل از تماس جنسی اگر جدایی صورت گیرد عده بر زنان واجب نیست. و از ابن عباس در ذیل همین آیه آمده است که این آیه در مورد مردی است که با زنی ازدواج کرده سپس قبل از تماس جنسی با او طلاق داده است، و عده بر او نیست. (بیهقی، همان: ۴۱۵/۷) صاحب تبیین الحقائق می‌نویسد: طلاق قبل از دخول موجب عده نمی‌شود. خداوند در قرآن فرموده: آنگاه پیش از آنکه با آنان هم‌خوابگی کنید، طلاقشان دادید، دیگر بر عهده آنها عده‌ای که آن را بشمارید، نیست. (، زیلعی، همان: ۲۶/۳)

عده به خاطر استبراء رحم لازم است. قبل از دخول استبراء رحم یقینی است. یعنی سالبه بانتفای موضوع است. یعنی موضوعی برای استبراء نمانده است. ابن العربی می‌نویسد: این آیه نص است در اینکه قبل از دخول بر مطلقه عده‌ای نیست، و این حکم اجماعی و مورد اتفاق کل امت است، اما اگر دخول تحقق یافته باشد، بالاجماع عده بر او واجب است (ابن العربی، بی‌تا:

۵۸۷/۳) لذا قبل از دخول طبق مذهب اهل بیت علیهم السلام و فقه احناف عده برزن لازم نیست.

فسخ بعد از خلوت تام بدون دخول

از نگاه فقه اهل بیت علیهم السلام معیار دخول و عدم دخول است. خلوت در وجوب عده دخالتی ندارد. لذا

به صرف خلوت بدون دخول عده واجب نمی شود. این حکم در مذهب اهل بیت علیهم السلام یک امر جماعی

است. (نجفی، همان: ۲۱۸/۳۲)

براساس فقه احناف اگر بعد خلوت تام جدایی صورت گرفته باشد در این صورت زن باید عده نگهدارد. زیرا؛ سبب عده یا دخول است یا خلوت تام است که قائم مقام دخول است. چنانچه کاسانی در بدائع به صراحت بیان کرده و ادعای اجماع صحابه کرده است. «بعد از خلوه و قبل از دخول براساس نظر ما عده واجب است.... از طحاوی در این مساله اجماع صحابه و خلفاء راشدین حکایت شده است» (کاسانی، همان: ۲۹۱/۲-۲۹۲)

احناف برای لزوم عده بعد از خلوت تام به چند روایات تمسک کرده اند. روایت را بیهقی نقل کرده است.

«مَنْ أَغْلَقَ أَبَاً وَأَرْخَى سِتْرًا فَقَدْ وَجَبَ الصَّدَاقُ وَالْعِدَّةُ؛ کسی که در رابندد و پرده را بیاویزد صداق و عده واجب است. (بیهقی، همان: ۴۱۷/۷) این روایت به گفته خود بیهقی مرسله است و آلبانی نیز آن را ضعیف شمرده است. روایت دیگر را از عمر و امام علی نقل کرده اند: «أَنَّ عُمَرَ، وَعَلِيًّا رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَا: إِذَا أَغْلَقَ أَبَاً وَأَرْخَى سِتْرًا فَلَهَا الصَّدَاقُ كَامِلًا وَعَلَيْهَا الْعِدَّةُ؛ از عمر و امام علی علیه السلام نقل شده است که گفتند: زمانی که در رابندد و پرده را بیاویزد برای زن صداق ثابت است و بر او عده لازم است.» (همان: ۴۱۶/۷)

از جهت عقلی نیز اولاً: بعد از عقد زن باید خود را تسلیم مرد کند که این امر بعد از خلوت صحیحه تحقق یافته است، لذا عده بر او واجب است. ثانیاً: خلوت صحیحه قائم مقام دخول

است؛ زیرا عده حق خداوندی است که در مورد آن کمال احتیاط را در نظر بگیریم. (کاسانی، همان: ۲۹۲/۲-۲۹۳)

فسخ بعد از دخول

بعد از دخول عده نگهداشتن بر زن لازم است. زیرا اصل نگهداری عده مربوط به بعد از دخول است. البته اگرین زوجین جدایی صورت گیرد و زوجه یائسه بوده و باردار نمی‌شود و حیض هم نمی‌بیند، عده بر او لازم نیست. فقهای شیعه برای اثبات این امر به روایات و عقل تمسک کرده‌اند که در ذیل ادله فقه اهل بیت علیهم السلام را متذکر می‌شویم.

اولین روایت منقول از امام صادق علیه السلام است که در آن امام این حکم را بیان فرموده. حماد بن عثمان می‌گوید از امام درباره زنی که از حائض شدن مایوس است پرسیدم.. ایشان فرمود: «لیس علیها عده؛ بر او عده نیست.» (حرعاملی، همان، ۴۰۵/۱۵) محمد بن مسلم می‌گوید از امام محمد باقر علیه السلام در مورد زنی که از حیض دیدن مایوس است و شوهرش او را طلاق داده است، شنیدم که فرمود: طلاق باین صورت گرفته و عده بر او نیست. (همان: ۴۰۸/۱۵)

عده زمانی لازم است که احتمال مختلط شدن نسل در میان باشد و در مورد چنین زنی این احتمال داده نمی‌شود لذا عده ندارد. سیستانی، بی‌تا: ۱۶۶/۳)

از نگاه فقه احناف در صورت تحقق جدایی بعد از دخول عده بر زن واجب است. اگر حامله باشد مدت عده تا وضع حمل است. در صورتی که حامله نبوده ولی حیض می‌بیند، سه قرء است.

برای لزوم عده بعد از دخول به آیه قرآن تمسک کرده‌اند. «زنان طلاق داده شده، باید مدت سه پاکی انتظار کشند» (بقره: ۲۲۸) عده‌ی زنی که بعد از دخول طلاق داده شده سه قرء است. و فسخ هم طلاق به شمار می‌رود، پس در فسخ نیز عده لازم است. از مفهوم آیه می‌توان استفاده کرد که بعد از دخول اگر جدایی صورت گیرد عده لازم است. زیلعی از علمای احناف می‌نویسد: «وَالْعِدَّةُ مَصْدَرٌ مِنْ عَدَّ يَعُدُّ أَيُّ الْمُتَأَكَّدِ بِالدُّخُولِ أَوْ مَا يَقُومُ مَقَامَهُ مِنْ

الْخُلُوةَ..... أَنَّ سَبَبَ الْعِدَّةِ مَاخُذٌ فِيهِ تَأْكُذُهُ بِالْدُخُولِ أَوْ مَا يَقُومُ مَقَامَهُ؛ عده مصدرعدّ يعدّ است. مراد از مدتی که انتظار کشیده می شود. و این عده متوقف بر دخول یا خلوتی است که قائم مقام دخول است.... و شکی نیست که سبب عده دخول و آن چیزی که قائم مقام اوست می باشد. لذا عده برچنین زنی واجب است.» (زیلعی، همان: ۲۶/۳)

علت اینکه عده لازم است این است که استبراء رحم صورت گیرد تا مطمئن شوند او حامله نیست.

جدایی بین زوجین چه بصورت طلاق باشد یا غیر طلاق، در هر دو صورت نیاز به عده دارد. زیرا بعد از دخول رحم زن در مظنه حمل است. لذا برای استبراء رحم عده لازم است. زیرا؛ پیامبر اکرم از سقی آب در مزرعه غیرنهی کرده است. (کاسانی، همان: ۱۹۱/۳) این کنایه از دخول در زمان عده است که به خاطر مظنه حمل از آن نهی کرده است. البته به قیاس اولویت نیز می تواند استناد کرد زیرا؛ وقتی بعد از خلوت عده لازم باشد، بعد از دخول به طریق اولی عده لازم است. لذا با توجه آیه قرآن، روایات و تحقق استبراء رحم، قبل از دخول عده لازم نیست. اما بعد از دخول عده لازم است.

خلاصه و جمع بندی

در مقاله حاضر به شرائط فسخ نکاح و آثار فسخ بر مهر، نفقه و عده مورد بررسی قرار گرفته است. از شرائط متفق فقه اهل بیت علیهم السلام و فقه حنفی عدم علم به عیب حین عقد و بعد از عقد، عدم رضایت به عیب، بلوغ زوجه و رجوع به حاکم در عیب عنن است. و شرائط اختلافی بین دو مذهب: فوریت فسخ نکاح در فقه اهل بیت علیهم السلام معتبر است برخلاف فقه احناف، سالم بودن صاحب خیار از عیوب و طلب تفریق از قاضی در غیر عنن است.

براساس فقه مذهب اهل بیت علیهم السلام و فقه احناف بعد از تحقق دخول توسط زوج، زوجه مستحق مهر و نفقه می شود و هم چنین باید عده نگهدارد. اگر زن حامله باشد، طبق هر دو مذهب زوجه مستحق نفقه و مهر است. بعد از دخول اگر فسخ صورت گیرد عده لازم است مگر اینکه یائسه باشد. در صورتی که نکاح قبل از دخول فسخ شود، براساس فقه اهل بیت علیهم

السلام زن مستحق مهر نیست ولی طبق فقه احناف زن مستحق نصف مهر المسمی یا در صورت نبودن مهر المسمی مستحق متعه است.

براساس فقه اهل بیت علیهم السلام بعد از تحقق همخوابی و دخول، زن هنگامی مستحق نفقه است که حامله باشد، اگر حامله نباشد مستحق نفقه نیست، ولی بنابر فقه احناف مطلقاً زوجه مستحق نفقه است. براساس فقه اهل بیت علیهم السلام فسخ نکاح در صورت عنن، زوجه مستحق نصف مهر است. ولی براساس فقه حنفی زوجه مستحق کل مهر است. در صورت فسخ نکاح قبل از دخول، از نگاه فقه اهل بیت علیهم السلام زن مستحق مهر نیست ولی در طبق مذهب احناف مستحق مهر است. براساس فقه اهل بیت علیهم السلام قبل از دخول و بعد از خلوت عده نیست ولی طبق مذهب احناف عده لازم است.

کتابنامه

قرآن

۱. ابن ادریس، محمد، السرائرالحاوی لتحریرالفتاوی، انتشارات اسلامی، قم، ۱۴۱۰ق.
۲. ابن بزاز کردی، محمد بن محمد، الفتاوی البزاریه مطبعة الكبرى الامیریة، مصر، چ. دوم، ۱۳۹۳ق.
۳. ابن العربی، محمد بن عبد الله، احکام القرآن، تعلیق: محمد عبدالقادر عطا، دارالکتب العلمیة، بیروت، بی تا.
۴. ابن براج طرابلسی، عبدالعزيز، المذهب، مؤسسة النشر الإسلامي، قم، ۱۴۰۶ق.
۵. ابن عابدین، محمد امین، الدر المختار، دار الفکر، بیروت، ۱۴۱۲ق.
۶. ابن مازہ بخاری، محمود بن احمد، المحيط البرهانی فی الفقه النعمانی، تحقیق: عبدالکریم سامی الجندی، دارالکتب العلمیة بیروت، چ. اول، ۱۴۲۴ق.
۷. ابن منظور، لسان العرب، اعتنى به: أمية عبدالوهاب محمد الصادق العبيدي، دارأحياء التراث العربي، بیروت، چ. سوم، ۱۴۱۹ق.
۸. ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، داراحیاء التراث العربی، بیروت، چ. اول، ۱۴۰۸ق.
۹. ابن نجیم، زین الدین، البحر الرائق شرح کنزالرقائق، دارالمعرفة، بیروت، بی تا.
۱۰. ابن همام حنفی، محمد بن عبدالوهاب، فتح القدير، مطبعة الكبرى الامیریة، مصر، چ. اول، ۱۳۱۵ق.
۱۱. ازهری، محمد بن أحمد، تهذيب اللغة، تعلیقه: عمر سلامی، عبدالکریم حامد، دارإحياء التراث العربي، بیروت، بی تا.
۱۲. خمینی، سید روح الله، ترجمه تحریرالوسیله، چاپ و نشر عروج، تهران، چ. اول، ۱۳۸۵ش.
۱۳. انصاری، مرتضی، کتاب المکاسب، نشر اسماعیلیان، قم، چ. اول، ۱۳۷۳ش.
۱۴. ایروانی نجفی، میرزا علی، حاشیه المکاسب، تهران، نشر کیا، ۱۳۸۴ق.
۱۵. بیهقی، أحمد بن الحسين، السنن الكبرى تحقیق: عبد القادر عطا، دار الکتب العلمیة، بیروت، چ. سوم، ۱۴۲۴ق.

۱۶. جزیری، عبد الرحمن بن محمد عوض، الفقه على المذاهب الاربعه، دار الکتب العلمیة، بیروت، چ. دوم، ۱۴۲۴ق.
۱۷. جصاص، احمد بن علی، احکام القرآن، تحقیق: صادق قمحاوی، دار احیاء التراث العربی، بیروت، چ. اول، ۱۴۰۵ق
۱۸. جعفری لنگرودی، محمد جعفر، ترمینولوژی حقوق، نشر ابن سینا، ۱۳۴۶ش.
۱۹. حرّ عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعه، مؤسسه آل البيت علیهم السلام لإحياء التراث، قم، بی تا.
۲۰. حلاق، صبحی، فقه مختصر اهل سنت و جماعت، ترجمه عبدالله ریگی احمدی، انتشارات حرمین زاهدان، چ. اول، ۱۳۸۹ش
۲۱. خزائلی، محمد، احکام قرآن، نشر جاویدان، تهران، ۱۳۵۳ش.
۲۲. دهخدا، علی اکبر، لغت نامه دهخدا، مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، تهران، چ. دوم، ۱۳۷۷ش
۲۳. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، المفردات في غريب القرآن، دار القلم - الدارالشامية، دمشق - بیروت، اول، ۱۴۱۲ق.
۲۴. زحیلی، وهبه، الفقه الحنفی المیسر، دارالفکر، دمشق، چ. اول، ۱۴۳۱ق.
۲۵. زمخشری، محمود بن عمر، اساس البلاغة، تحقیق عبدالرحیم محمود، بیروت، دارالمعرفة، ۱۴۰۲ق
۲۶. زیلعی، تبیین الحقائق شرح کنزالدقائق وحاشیه الشلبی، المطبعة الكبرى الأميرية، بولاق القاهرة، اول، ۱۳۱۳ق.
۲۷. سبزواری، سید عبدالاعلی، مهذب الاحکام، دارالتفسیر، قم، ۱۴۱۳ق.
۲۸. سرخسی، محمد بن أحمد، المبسوط، دار المعرفة، بیروت، ۱۴۱۴ق
۲۹. سیستانی، سیدعلی حسینی، منهاج الصالحین، کتابخانه فقاہت، بی جا، بی تا.
۳۰. عاملی، زین الدین، الروضة البهية في شرح اللمعة الدمشقية، تصحيح و تعليق: کلانتر، دار احیاء التراث العربی، بیروت، ۱۴۱۲ق.
۳۱. عاملی، محمد بن مکی، القواعد والفوائد في الفقه و الأصول و العریبة، محقق: عبد الهادی سید محسن، مکتبة المفید، قم، چ. اول، بی تا.

۳۲. شیخ الاسلامی، سید اسعد، احوال الشخصیة، انتشارات مرکز نشر دانشگاهی، تهران، چ. اول، ۱۳۷۰ ش.
۳۳. شیخ نظام و جماعتی از علمای هندوستان، الفتاوی العالمگیریة، مکتبه رشیدیة، کویت، چ. دوم، ۱۹۸۳ م
۳۴. صاغرچی، اسعد محمد سعید، الفقه الحنفی وادلتہ، دارالفتح، بیروت، چ. اول، ۱۴۱۹ ق.
۳۵. طباطبایی، سیدعلی، ریاض المسائل، مؤسسة النشر الاسلامی، قم، چ. اول، ۱۴۱۹ ق.
۳۶. طحاوی، احمد بن محمد، حاشیة الطحاوی علی الدرالمختار، دارالمعرفة، بیروت، ۱۳۹۵ ق.
۳۷. طوسی محمد بن حسن، الخلاف، انتشارات اسلامی، قم، ۱۴۰۷ ق.
۳۸. طوسی، محمد بن حسن، الاستبصار، دار الاضواء، بیروت، ۱۴۱۳ ق.
۳۹. طهمار، محمود، بازنگری جدید فقه حنفی، ترجمه: بهبودی، انتشارات احمد جام، چ. اول، ۱۳۹۴ ق.
۴۰. عاملی، بهاء الدین، بهایی، جامع عباسی و تکمیل آن، دفتر انتشارات اسلامی، قم، چ. جدید، ۱۴۲۹ ق
۴۱. غنیمی میدانی، عبدالغنی، اللباب فی شرح الكتاب، دار الكتاب العربی، بیروت، بی تا.
۴۲. سیوری، مقداد بن عبدالله، کنز العرفان، ترجمه عقیقی بخشایشی، نوید اسلام، قم، چ. پنجم، ۱۳۹۳ ش.
۴۳. هندی، محمد بن حسن، کشف اللثام، مکتبه آیه الله مرعشی، قم، بی تا
۴۴. فیومی، احمد بن محمد، المصباح المنیر فی غریب الشرح الكبير، مکتبه لبنان، بیروت، بی تا.
۴۵. قاسمی، ثمیر الدین، اثمار الهدایة علی الهدایة، جامعه روضه العلوم، نیانگرهنگ، چ. اول، ۲۰۰۸ م.
۴۶. قدوری، احمد بن محمد، اللباب فی شرح الكتاب، تحقیق: محمود النواوی، دار احیاء التراث العربی، بیروت، ۱۴۰۵ ق.
۴۷. کاسانی، أبو بکر بن مسعود، بدائع الصنائع فی ترتیب لشرائع، دار الکتب العلمیة، بیروت، چ. دوم، ۱۴۰۶ ق.
۴۸. حلی، جعفر بن حسن، شرائع الإسلام فی مسائل الحلال و الحرام، نشر استقلال، تهران، چ. دوم، ۱۴۰۹ ق.
۴۹. محقق داماد، سید مصطفی، بررسی فقهی حقوق خانواده نکاح و انحلال آن، مرکز نشر علوم اسلامی، تهران، ۱۳۸۴ ش.

۵۰. مرغینانی، علی بن ابی بکر، الهدایه شرح بدایه المبتدی، المكتبة التجاری مصطفی احمد الباز، مکه المکرمه، بی تا

۵۱. مکارم شیرازی، ناصر، کتاب النکاح، مدرسه امیر المومنین، قم، ۱۳۸۲ ش

۵۲. نجفی، محمدحسن، جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام، بیروت، هفتم، دار إحياء التراث العربی، ۱۴۰۴ ق.

۵۳. نسفی، عبدالله بن احمد، کنز الدقائق فی الفقه الحنفی، تحقیق: بکدش، دار لبشائر الاسلامیه، بی جا، بی تا.